

The Social Authority of the Clergy¹

Gholam Ali Fallah

Level Four Seminary Student in Philosophy, Islamic Seminary of Qom, Iran

Email: alifallah1181@gmail.com



Abstract

The social authority of the clergy is the issue addressed in this article. The aim of this research is to reassess the status of clerical authority in recent decades. After the introduction and problem statement, the study is divided into four chapters that explore the indicators and challenges of the clergy's social authority, its security implications, and strategies for its preservation. We conclude that with the realization of the Islamic Revolution in Iran and the gradual transition from a traditional state to a post-traditional space, the clergy has experienced a kind of displacement. Consequently, some of its previous roles have lost relevance and have manifested in new forms. As a result, based on the findings of this study, the clergy's social authority has relatively declined in certain traditional contexts—an inevitable consequence of transformations brought by the modern era. One of the strengths of this research is its dual methodology, combining both library research and interviews with experts. The sources used include scientific and specialized books and articles, seminary special issues, and journals. Considering the rapid advancement of science and

1. Fallah, G. (2025). The social authority of the clergy. *Islam and Social Studies*, 13(48), pp. 7-33.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2025.59254.1760>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2021/01/25 • **Revised:** 2021/02/04 • **Accepted:** 2025/08/02 • **Published online:** 2025/08/07

© **The Authors**



technology and the necessity of knowledge-based research in the global arena, this study is neither the first nor the last on this subject and naturally may have some shortcomings. Thus, we welcome constructive feedback from all scholars and writers.

Keywords

Society, Displacement, Clergy, Authority

مرجعیت اجتماعی روحانیت^۱

غلامعلی فلاح

طلبه سطح چهار، رشته فلسفه، حوزه علمیه قم، قم، ایران.

Email: alifallah1181@gmail.com

چکیده

مرجعیت اجتماعی روحانیت، مسئله‌ای است که ما در این مقاله به بررسی آن می‌پردازیم، هدف از این تحقیق بازشناسی وضعیت مرجعیت روحانیت در دهه‌های اخیر است. در این پژوهش پس از مقدمه و تبیین مسئله، در چهار فصل به شاخص‌ها و چالش‌های مرجعیت اجتماعی روحانیت، پیامدهای امنیتی آن و ارائه راهبردهای صیانتی پرداخته، سپس نتیجه گرفته‌ایم که با تحقق انقلاب اسلامی در ایران و انتقال تدریجی از وضعیت سنتی به فضای فراست، روحانیت، گرفتار نوعی «از جا کنندگی» شده و به‌ناچار برخی نقش‌های پیشین آن موضوعیت خود را از دست داده و در قالب‌های دیگری تجلی پیدا کرده است. در نتیجه بر اساس یافته‌های این پژوهش، مرجعیت اجتماعی روحانیت در پاره‌ای محیط‌های سنتی کاهش نسبی داشته است؛ و این کاهش نسبی لازمه تحولات عصر مدرنیته است. از امتیازات این تحقیق آن است که؛ در آن، هم از روش کتابخانه‌ای، هم مصاحبه با صاحب‌نظران استفاده شده است. منابعی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته عبارت‌اند از: کتب و مقالات علمی و تخصصی، ویژه‌نامه‌ها و مجلات حوزوی. با توجه به شتاب روزافزون علم و فن‌آوری و ضرورت حضور دانش پژوهش محور در عرصه جهانی، این اثر نه نخستین و نه آخرین پژوهش در این زمینه بوده و طبعاً کاستی‌هایی نیز خواهد داشت؛ از این رو نیازمند دیدگاه‌های اصلاحی همه اندیشمندان و صاحبان قلم هستیم.

کلیدواژه‌ها

«اجتماع»، «از جا کنندگی»، «روحانیت» و «مرجعیت».

۱. فلاح، غلامعلی. (۱۴۰۴). مرجعیت اجتماعی روحانیت. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۳(۴۸)، صص ۷-۳۳.
<https://doi.org/10.22081/jiss.2025.59254.1760>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

▣ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶ • تاریخ اصلاح: ۱۳۹۹/۱۱/۱۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۱ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶



مقدمه

با تشکیل حکومت اسلامی در ایران و گسترش دامنه فعالیت روحانیت و گذشت بیش از چهل سال از آن و آغاز گام دوم انقلاب، عملکرد روحانیت نیازمند مطالعه و بازخوانی بوده تا ضعف‌ها و قوت‌های آن مورد ارزیابی قرار گیرد. نهاد روحانیت از زوایای گوناگون در خور بحث و بررسی است؛ اما مسئله در اینجا «مرجعیت اجتماعی روحانیت» است.

مسئله‌ی این تحقیق، طبقه ویژه‌ای از نهاد روحانیت همانند مراجع معظم تقلید نیست، یا منظور کارگزاران حکومت، شاغلین در دوایر دولتی یا فی‌المثل مدرسین و مبلغین فقط نیست. بلکه روحانیت به معنای عام کلمه است، همان معنایی که از این کلیدواژه به ذهن عرف متبادری شود. می‌خواهیم بدانیم آیا روحانیت در نظر مردم به میزان دهه‌های پیشین مقبولیت دارد به گونه‌ای که در امور مختلف به آنان اعتماد کرده و مراجعه داشته باشند یا خیر؟ مسئله‌ی ما متشکل از سه سؤال اساسی است؛ نخست اینکه، آیا مرجعیت اجتماعی روحانیت تنزل پیدا کرده است؟ دوم اینکه، پیامدهای امنیتی آن در صورت کاهش نسبی چیست؟ سپس پیشنهادهای راهبردی برای صیانت از آن را ارائه دهیم.

اهمیت «مرجعیت اجتماعی روحانیت» از آن نظر است که هم به دین مربوط است، هم به مردم و هم به حکومت دینی. به دین مربوط است چون روحانیت نماد دین و دینداری است، به مردم مربوط است چون مردم با آنان ارتباط تنگاتنگ دارند و به حکومت دینی مربوط است چون کاستی‌های حکومت دینی به حساب آنان گذاشته می‌شود.

ضرورت پرداختن به این موضوع از آن روست که: اولاً، پاسخ منطقی به پرسش‌های متقاضیان داده شود، ثانیاً، برآوردی از وضعیت فعلی براساس مستندات به عمل آید، ثالثاً، چالش‌های امنیتی آن نیز برای بهره‌برداری در اختیار متولیان امور روحانیون قرار گیرد. در ضمن، در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای نیز انجام گرفته، تلاش بر این بوده که به برداشت‌های غلط عامیانه نیز به‌طور ضمنی پاسخ داده شود.

مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که درباره‌ی روحانیت از زوایای گوناگون پژوهش‌هایی صورت گرفته، از جمله مؤسسه فرهنگی مطالعاتی صراط مبین؛ اما تحقیقی که این موضوع را از منظر امنیتی، بررسی کرده باشد مشاهده نگردید. از این رو این مقاله پس از مفاهیم کلی، و عوامل تأثیرگذار بر مرجعیت روحانیت، به چالش امنیتی و پیامدهای آن پرداخته است.

کلیات

الف) مفهوم‌شناسی

۱. **مرجعیت:** این واژه مصدر جعلی از ریشه «ر، ج، ع» به معنای برگشتن و مراجعه کردن است. گروه مرجع گروهی است که فرد خود را با آن یکی می‌داند، اندیشه‌ها و افکارش را از آن می‌گیرد و همواره درستی یا نادرستی اندیشه‌ها و افکارش را با معیارهای آن می‌سنجد. از این رو، گروه مرجع یکی از مفاهیمی است که در کنار سایر مفاهیم برای تبیین منابع تولید نگرش و رفتار و به کارگیری معیارهای خودسنجی و دگرسنجی به کار می‌رود و سازوکارهای رابطه فرد را با گروه‌های اجتماعی مشخص می‌کند.

«از آنجا که گروه مرجع، الگوی درون گروهی اعضاء محسوب می‌شود، می‌تواند انواع کارکردها را داشته باشد، از جمله؛ گسترش همنوایی در جامعه، همانندسازی ارزشی، منبعی برای شکل‌گیری نگرش‌ها، تأمین نیاز به امنیت با ارائه پناهگاه هویتی، تأمین نیازهای اخلاقی، تأمین نیازهای معرفتی و ارائه تشخیص به فرد» (نجفی، ۱۳۹۷، صص ۸۸-۸۹).

۲. **اجتماع:** منظور از اجتماع؛ جامعه و توده‌ی مردم در جامعه و اذهان عمومی است. «اجتماعی» در این پژوهش، در مقابل سیاسی، مذهبی، اقتصادی و امثال آن نیست؛ چون ممکن است این مرجعیت، در همه این ابعاد بوده باشد، بلکه اجتماعی اینجا در مقابل مرجعیت و منزلت ارزشی فردی است؛ زیرا ممکن است کسی ارزش فردی و الایی داشته باشد ولی محبوبیت و مقبولیت اجتماعی نداشته باشد.

۳. **روحانیت:** روحانی در اصطلاح عرف به کسی گفته می‌شود که در یکی از حوزه‌های علمیه تحصیل کرده و به دست یکی از برجستگان حوزه علمیه ملبس به لباس روحانیت شده باشد؛ و در اصطلاح، روحانی به معنای عالم دینی و متخصص در تربیت و رشد و شکوفایی استعداد های معنوی انسان‌ها و رهبر جامعه به‌سوی کمال و سعادت ابدی است.

ب) کارکردشناسی

در هر جامعه‌ای (کوچک یا بزرگ) تقسیم کار وجود دارد و هر بخشی از کارهای تقسیم شده در یکی از سازمان‌های اجتماعی متمرکز شده است. کارکردهایی که از نظر سیستمی با الهام‌گیری از نظام وحی با محوریت پیامبر ﷺ، می‌توان برای روحانیت بازشناسی نمود، عبارت‌اند از:

- پژوهشی/تحقیقی؛ استخراج و استنباط آموزه‌های دینی؛
- رسانشی/تبلیغی؛ صیانت از آموزه‌های اسلامی و پاسخگویی به پرسش‌ها و اندیشه‌های انحرافی؛
- آموزشی/تعلیمی؛ آموزش و گسترش معنویت، اخلاق و فرهنگ اسلامی در جامعه؛
- پرورشی/تربیتی؛ تربیت نیروی انسانی برای رفع نیازهای دینی در بخش‌های مختلف جامعه؛
- مدیریتی/حکومتی؛ پشتیبانی از نظام با تکیه بر نظریه‌پردازی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی و انسانی؛
- هویتی؛ اهتمام به تحقق تمدن اسلامی بر اساس آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع)؛ که این کارکرد، برآیند کارکردهای پنج‌گانه پیشین است.

ج) پیشینه‌شناسی

پیشینه‌ی حوزه و روحانیت به سابقه‌ی تکنون اسلام برمی‌گردد، رسول خدا ﷺ با

استقرار در مدینه به تفهیم، تبیین و اجرای قوانین و آموزه‌های وحیانی اقدام نمودند. ولی روحانیت مصطلح با پایان یافتن دوران غیبت صغری و آغاز دوران غیبت کبری، به‌طور رسمی و عملی مصداق یافته و کم‌کم گسترده شده و مرجعیت اجتماعی پیدا کرده است.

روحانیت شیعه در ایران همواره گروه مرجع مردمی تلقی می‌شده و تو‌ده‌ها از دیرباز در مسائل دینی، سیاسی، فکری، فرهنگی و اجتماعی به آن‌ها مراجعه می‌کرده‌اند و این در اثر اعتمادی بوده که مردم به این قشر داشته‌اند. اعتماد جزء جدایی‌ناپذیر همه‌ی ابعاد زندگی انسان‌هاست و هرچه اعتماد در جامعه بالاتر باشد مشارکت اجتماعی بالاتر می‌رود.

۱. شاخص‌های مرجعیت اجتماعی روحانیت

لازمه‌ی مرجعیت، نفوذ در دیگران است، «نفوذ» توان تأثیرگذاری خواسته یا ناخواسته است که به دلیل ابتدای کامل بر اقناع و جذب و اتکای بر تبادلات ارزش‌های حقیقت شناسانه، نیکویی شناسانه و زیبایی شناسانه عمدتاً در ساحات اجتماعی و فرهنگی موضوعیت می‌یابد. شکل‌گیری نفوذ، مستلزم قصد وارده‌ی پیشینی در صاحب نفوذ نیست و تصور وجود چنین قصدی در او ممکن است حتی به تضعیف آن بیانجامد. همین ویژگی است که سازوکار اثرگذاری آن را غیرمستقیم ساخته است. علاوه بر توان اقناع‌کنندگی و جذبه‌ی شخصی صاحب نفوذ، عوامل دیگری چون انتساب و استظهار به ذوات مقدس و داشتن صلاحیت‌های عمومی هوش و اطلاعات و تخصص، در استحکام و تقویت نفوذ مؤثر است» (فراتی، ۱۳۹۴، ص ۳۲).

طبعاً بن‌مایه‌ی اساسی نفوذ، اقناع و جذب است؛ و زمینه‌های شکل‌دهنده‌ی آن را نیز باید در عقاید و ارزش‌های مشترک، ویژگی‌های شخصیتی مثبت، موقعیت نقش‌های مؤثر و عملکرد مبتنی بر مشخصات این سه مورد جستجو نمود. ازاین‌رو، عوامل نفوذ و مرجعیت اجتماعی روحانیت شیعه را می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱-۱. انتساب روحانیت به دین و مقدسات

چون فطرت آدمی به دین به‌ویژه دین اسلام گرایش دارد و از آنجا که فضای جامعه، فضای دینی است و مردم متدین راه نجات و سعادت خود را در گرو آموزه‌های دینی و وحیانی می‌دانند؛ منتسب بودن «روحانی» به دین می‌تواند تأثیر مستقیم با مرجعیت و نفوذ اجتماعی او داشته باشد. هرچند فضای دینی جامعه خود محصول تلاش‌های علمی - فرهنگی روحانیت است و این رابطه متقابل روحانیت و مردم، خود مقوم تأثیرگذاری است. البته پوشش و لباس ویژه‌ی روحانیت به‌ویژه سیادت نیز برای توده مردم، مزید بر علت است.

۲-۱. اکتساب روحانیت از منبع وحی

مرجعیت و محبوبیت روحانی در این مسیر برخاسته از میزان تمثل او به دین و تبلور آیین در منش و کنش اوست. نفوذ روحانی در این عامل همچنان از اقبال و اشتیاق مردم به دین برمی‌خیزد؛ اما نسبت مورد انتظار در اینجا از سطح و اجمال به عمق و تفصیل میل پیدا می‌کند و محبوبیت و نفوذ شخص روحانی تابعی از میزان تمثل و تشبه او به اسوه و الگوهای معرفی شده در آیین گردیده است.

۳-۱. ویژگی‌های شخصی و فردی

اگر روحانی که با هنرنمایی و ابتکار عمل و مختصات شخصی خود، بتواند داشته‌های خود را به زیبایی در رفتار و گفتار خود تجلی بخشد؛ جذابیت، محبوبیت، منزلت و مرجعیت افزون‌تری خواهد یافت. سلیقه‌های فردی یک روحانی با اوصافی مثل؛ ایمان و تقوی، علم و تخصص، اشتیاق و انگیزه، خلوص و شجاعت، صبر و استقامت، حسن خلق و معاشرت، هوش و ذکاوت، خوش‌بینی، انتقادپذیری، روحیه‌ی مشورت و همکاری، روحیه‌ی عدالت‌گرایی و ظلم‌ستیزی، ساده‌زیستی و قناعت و مانند آن تعیین‌کنندگی و تأثیرگذاری مضاعفی پیدا می‌کند.

۴-۱. موقعیت‌مندی و صاحب‌منصبی

موقعیت و نقش‌های مختلفی که یک روحانی با نسبتش به دین پذیرا می‌شود؛

از آن رو که پاسخگوی مراجعات دینی و برآورنده نیازهای خاصی در مردم است؛ فراینده محبوبیت و نفوذ اجتماعی اوست. پر واضح است موقعیت و مسئولیت‌های شغلی روحانیت بر میزان نفوذ او، به سبب کارکردهای متفاوت و حیطه و گستره‌ی هر کدام، مختلف خواهد بود. لذا در سنجش و ارزیابی این عامل، لازم است انواع نقش‌های روحانیت در مناصب اجتماعی، سیاسی و دینی احصاء و میزان نفوذ اجتماعی هر کدام به حسب مقتضیات کارکردی و نوع و میزان روابطش با مردم بررسی شود.

۱-۵. خدمت‌رسانی روحانیت و عقبه تاریخی آن

معلوم است که عملکرد غیر از کارکرد است، عملکرد یک واقعیت عینی محقق است، یعنی آنچه انجام گرفته، لذا وضع عینی و تاریخی آن پدیده بررسی می‌شود. ولی کارکرد (شرح وظیفه یا کار ویژه) اصل مورد انتظاری است که از فلسفه‌ی وجودی روحانیت استنتاج می‌شود و مبنای ارزیابی عملکرد آنان قرار می‌گیرد. «عملکرد یک روحانی به‌طور کلی محصول موقعیت و نقش‌هایی است که به تبع انتسابش به دین به عهده گرفته و صفاتی است که به تبع تمثلش به دین کسب کرده است. ارزیابی مردم از کیفیت عمل روحانیت، عامل تعیین‌کننده‌ای در افزایش یا کاهش نفوذ اجتماعی آنان است، به‌ویژه زمانی که مردم از او انتظار تمثل و شبه حداکثری به مظاهر دینی و مکتبی داشته باشند» (فرازی، ۱۳۹۴، صص ۳۲-۳۸). به همین جهت، عالمان دینی همواره در کنار تبلیغ دین به خدمات عمرانی از قبیل؛ ساختن حمام، آب‌انبار، مدرسه و مسجد همت می‌گماردند.

۲. چالش مرجعیت روحانیت

۲-۱. نکات مقدماتی

۲-۱-۱. قضاوت کردن در مورد اینکه مرجعیت اجتماعی روحانیت در همه ابعاد تنزل داشته باشد، آسان نیست؛ و در پاره‌ای موارد نیز که تنزل مرجعیت یا کاهش منزلت و مرجعیت تلقی می‌شود، کاهش و تنزل نیست، بلکه تغییر است که برخاسته از تحول

جامعه سنتی به جامعه مدرن است. در جامعه مدرن به طور تدریجی تک مرجعی شکسته شده متعدد مراجع پدید آمده است. روشنفکران مذهبی، مداحان، قطب گرایان و غیب گویان، عرفان‌واره‌ها و امثال آن‌ها امروزه می‌توانند به عنوان رقبای روحانیت، آن‌ها را از تک مرجعی خارج نمایند.

اگر روحانیت در گذشته (پیش از انقلاب) فقط در مساجد و حسینیه‌ها و در ایام خاص مثل محرم و رمضان در اجتماع حاضر و انجام وظیفه می‌کرد، امروز با تشکیل نهادهای عقیدتی و فرهنگی رسمی و قانونی، در اغلب ادارات و سازمان‌ها حضور داشته و در طول سال به آنان مراجعه می‌شود. این حضور تخصصی در محیط‌های گوناگون کشور به میزان زیادی از مراجعه مردم به روحانیت در اماکن سنتی را کم نموده است.

۲-۱-۲. روحانی در عرف جامعه ما کسی است که پا جای پای پیغمبر ﷺ گذاشته است، مردم می‌گویند لباس پیغمبر به تن دارد، رسالتش، رسالت پیامبران است. رسالت اصلی رسول خدا ﷺ اسم گذاری کودک، عقد و ازدواج، دفن میت و مانند آن بوده، بلکه رسالت اصلی آن حضرت هدایت کلی جامعه به سمت سعادت ابدی بوده که در سایه تشکیل حکومت دینی و زمامداری جامعه تحقق می‌یابد. از این رو، کاهش مراجعه به روحانیت در امور نازلی همانند تلقین میت، نشانه تنزل جایگاه روحانی نیست و بر فرض هم چنین تنزلی باشد، جای نگرانی ندارد، ای بسا این به اصطلاح؛ «از جا کنده‌گی» روحانیت نوعی امر مبارک نیز باشد به دلیل آنکه باعث می‌شود روحانیت بهتر به مسئولیت‌های مهم‌تر خود بپردازد.

۳-۱-۲. چه بسا برخی بر اساس مشاهدات شخصی به اهانت‌های موردی به ملبسین در کوی و برزن استناد نموده و بگویند: محبوبیت روحانیت کم شده است، در صورتی که چنین تعرضاتی، از دیرباز وجود داشته است؛ اتفاقاً زمان طاغوت این قبیل تحقیرها و توهین‌ها بیشتر بوده است. آیا بدرفتاری‌های امروز بدتر از به شهادت رساندن بزرگانی چون آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری است که مردم مشاهده کردند و هیچ عکس‌العملی نشان ندادند، یا شنیده‌ایم که علماء را سوار به وسایل نقلیه نمی‌کرده و یا وسط بیابان پیاده می‌کردند.

۴-۱-۲. با همه این فرضیات و حالات، اجمالاً باید بپذیریم که مرجعیت اجتماعی روحانیت در جامعه ما به‌ویژه از منظر علمی با چالش‌هایی مواجه شده و تنزل نسبی مرجعیت نیز داشته است و این ادعا بر اساس پیمایشی است که با نمونه‌ی آماری ۱۵ هزارنفری که از تمام مراکز استان‌های کشور با محوریت میزان رضایت‌مندی از نقش‌های روحانیت در عرصه‌های مختلف صورت گرفته که مقاله آن در فصلنامه تخصصی اسلام و مطالعات اجتماعی درج گردیده است. در این نمونه آماری، در یک فهرست سیزده گانه، روحانیت از منظر اعتماد عمومی، در رتبه پنجم قرار دارد. (فتحی، ۱۳۹۲، ص ۲۵).

در هر صورت وضعیت جامعه و جهان امروز تفاوت‌های فاحشی با گذشته دارد و طبعاً روحانیت امروز نیز با ادوار گذشته متفاوت شده است و این نگرانی به وجود آمده که مرجعیت روحانیت ممکن است همانند گذشته مورد اتفاق نباشد و یا دچار تغییراتی شده باشد و این تغییرات یا در اثر عوامل درونی همانند ضعف ساختاری حوزه، یا ضعف عملکرد روحانیون در زمینه علمی، مهارتی و معنوی یا در اثر عوامل بیرونی است که شامل؛ تحولات عرصه جهانی (مدرنیته)، پیروزی انقلاب اسلامی و پیامدهای آن، اشتباهات دولت‌ها و دشمنی مخالفین است. بررسی این عوامل با ترتیبی که در ادامه آمده مسیر این پژوهش را هموار می‌سازد.

۲-۲. مؤلفه‌های کاهش نسبی مرجعیت روحانیت

۲-۲-۱. عرفی‌شدن دین، به معنای کاهش اهتمامات دینی مردم:

مفهوم «عرفی‌شدن دین» عبارت است از؛ خصوصی و شخصی‌شدن دین، غیر مشیتی‌شدن دین، ابزارشدن دین، تقدس‌زدایی از دین و غلبه عقلانیت بر وحیانی بودن دین. از مؤلفه‌های شاخص عرفی‌شدن دین نیز می‌توان به مواردی از قبیل؛ حمایت از تمایلات اومانیستی، ترویج درون‌گرایی محض، ترویج فردگرایی افسارگسیخته، تبلیغ آخرت‌گرایی دنیا‌گریز یا دنیاطلبی غافلانه، طبیعت‌گرایی و ماده‌پرستی، احساس بی‌نیازی از هدایت الهی، انکار حقایق مطلق و نفس‌الامری، انکار اصول اخلاقی ثابت

ولایت‌نیر، کاهلی و سبک‌سری در انجام تکالیف، تنازل دین از موقعیت فرا نهادی به یک نهاد هم‌طراز و یا فرعی، بی‌اعتباری تدریجی مرجعیت‌های دینی، کاهش تدریجی ارزش الهی در مشروعیت بخشی و زایل شدن تدریجی مرزبندی‌های دینی در مناسبات و گروه‌بندی‌های اجتماعی اشاره کرد (خسرو پناه، ۱۳۸۸). وقتی چنین تصویری از دین در اذهان عمومی شکل گرفت سر از لابی‌الی‌گری، بی‌تفاوتی و بی‌بندوباری در آورده و منجر به بی‌اعتنایی به دین و عدم مراجعه به کارشناس دین (روحانیت) می‌شود.

۲-۲-۲. تغییر در نوع دینداری

لغویان برای واژه «دین» معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت است از؛ طاعت، جزاء، استیلا، تدبیر و غیره که بالغ بر بیست و پنج معنا می‌شود. «حقیقت دین اعتقاد به آفریده‌ای برای جهان، انسان و دستورات عملی متناسب با این اعتقادات است». (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). در جوامع سنتی، دین معمولاً نقش اصلی در زندگی اجتماعی ایفا می‌کند. در این جوامع دین امری وحیانی و آسمانی است که برای دریافت آن باید به کارشناس آن مراجعه کرد ولی با توجه به معنای عرفی شدن که در بند شماره یک گذشت وقتی دین امری شخصی، زمینی، غیر مشیتی و ابزاری تلقی شد نوع دینداری نیز تغییر خواهد کرد و نیاز مراجعه به روحانیت کاهش می‌یابد.

۲-۲-۳. نارضایتی از دولت منتسب به روحانیت

ناکامی، ناشی از احساس محرومیت است و به نارضایتی دامن می‌زند و آن، وقتی است که شکاف و فاصله میان امکانات و انتظارات عمیق و ناپیمودنی شمرده شود. در شرایطی که مردم فساد برخی از افراد حکومت، ویژه خواری برخی متصدیان، قانون‌گریزی برخی قانون‌گذاران، رشوه‌خواری برخی قاضیان، تبعیض و بی‌عدالتی برخی مجریان، ریاکاری و تزویر، اشرافی‌گری و تجمل‌پرستی و حیف و میل بیت‌المال از ناحیه برخی مسئولان را در کنار فقر و تهی‌دستی، بیکاری و اعتیاد، فحشاء و منکرات عده‌ای دیگر ببینند و انتظارات بالای خود را با آن ارزیابی نمایند، در باور عمومی خود

در مورد دولت منتسب به روحانیت تجدید نظر کرده و در نتیجه به روحانیت بدبین خواهند شد ولو اینکه در رأس، روحانی نباشد.

۲-۲-۴. تأثیرپذیری مردم از فضا سازی مخالفان

برپایی حکومت دینی خود مهم‌ترین دلیل بر دشمنی مخالفان با جمهوری اسلامی ایران است، تقابل در باورهای اعتقادی، عدم تمکین در مقابل قدرت‌ها، تبدیل شدن به قدرت مستقل در منطقه، انگیزه‌هایی است که برای فضا سازی‌های گسترده علیه انقلاب و نظام روحانیت و پذیرش این جنگ روانی از ناحیه‌ی مردم منجر به کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت می‌شود.

۲-۲-۵. ظهور گروه‌های مرجع جدید

در اثر بروز و تقویت گروه‌های مرجع نوپدید و رقیب، نفوذ اجتماعی بین آنان و روحانیت توزیع گردیده و بالطبع به کاهش مرجعیت روحانیت انجامیده، همانند؛ روشنفکران و دانشگاهیان متخصص و خرده فرهنگ‌های هیئات مذهبی سنتی، جریان نخبگانی حوزوی با رویکرد نقد تاریخی، دین سازی‌های جایگزین، گفتمان افراطی‌گری شیعی، گسترش فضای رسانه‌ای و نقش محوری و رهبری آن در شبهه افکنی، عصر تکثر و عدم تعین در طریقت و نجات بخشی، توسعه مکتب سکولار، و گرایش به جهانی اندیشی. هر کدام از این کلیدواژه‌ها که برخی تحقق عینی یافته و برخی دیگر ممکن است در آینده اتفاق بیافتد، می‌تواند برای خود، مرجعیت و جاذبه ایجاد کند.

۲-۲-۶. برآمدن روحانیت بر مسند قدرت سیاسی

حکومت دینی برآمده از انقلاب اسلامی صرف نظر از سهم اشخاص روحانی از مناصب رسمی حکومتی، به هر صورت منتسب به روحانیت است، پیوند با قدرت رسمی و حاکم، فی نفسه محبوبیت‌زداست. صرف تلقی مردمان سنت‌گرا از روحانیت مقام

گریز و عقیده بر قداست پرهیز و بی‌اعتنا به مناصب اجتماعی، برای متهم نمودن آنان به دنیاگرایی کافی است که در نظر خود در ارتباط با مرجعیت روحانیت بازنگری نموده و آن را تنزل دهند.

۷-۲-۲. کوتاهی‌های روحانیت در نقش‌آفرینی مناسک اجتماعی و دینی

نفوذ اجتماعی تابعی است از نقش و جایگاهی که یک فرد یا گروه در ساختار اجتماعی اشغال می‌کند و آثاری که از عملکرد خود برای اجتماع باقی می‌گذارد. بدیهی است موقعیت‌ها و مسئولیت‌های رسمی و حکومتی برای روحانی اقتدار به وجود می‌آورد و به تبع آن هم نوعی نفوذ و مرجعیت حاصل می‌شود ولی این نفوذ غیر از آن نفوذی است که در ارتباط گسترده و صمیمی با مردم ایجاد می‌شود. البته شایان ذکر است که جمع کردن بین این نفوذ و آن، کار ساده‌ای نیست و نیاز به عمری سلوک و تهذیب دارد؛ همانند حضرت امام خمینی علیه السلام که بین حکومت‌داری و عرفان جمع کرد. بی‌تردید صاحبان آن گونه نفوذ و مرجعیت در اقلیت‌اند.

۸-۲-۲. کم‌توفیقی در برآوردن انتظارات مردم

رعایت احکام شرعی، بیان صحیح احکام دینی، پایبندی به اخلاق و آداب، به‌روز بودن معلومات دینی و اجتماعی، توان پاسخ‌گویی به پرسش‌های نسل جوان، صداقت در گفتار و عمل، تبلیغ دین بدون چشم‌داشت مادی، تلاش برای حفاظت از بیت‌المال، ساده‌زیستی، بیان حقایق و پرهیز از مصلحت‌سنجی، شجاعت در انتقاد از صاحب‌منصبان، تلاش برای جلب اعتماد مردم نسبت به دین، برخورد مناسب و کریمانه با عموم مردم، برخورد عالمانه و عقلانی با مسائل، حضور مؤثر در مشاغل آموزشی، تلاش برای رفع اختلافات خانوادگی و محلی، ارتباط خوب با جوانان و نوجوانان، و قضاوت عادلانه در منصب قضایی و غیره، از جمله انتظارات توده مردم است. مجموعه‌ی این‌ها مسئولیت روحانیت را دشوار نموده و در پاره‌ای موارد نیز توقعات مردم از آنان برآورده نشده و به‌مرور، نفوذ اجتماعی آن‌ها تحت‌الشعاع قرار گرفته است.

۲-۹. فقدان تجربه لازم در موقعیت‌های سیاسی اجتماعی

روحانیون پیش از انقلاب مسئولیت دولتی نداشتند و سردمدار حکومتی نبودند، با استقرار حکومت دینی برای نخستین بار در ایران، روحانیون از یک سو در قبال حکومت نوپا احساس مسئولیت سنگین می کردند و از سوی دیگر برای نحوه ایفای نقش آنان در حاکمیت، تعریف و تحدید سازمندی صورت نگرفته بود و آن‌ها موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی را تجربه نکرده بودند. بدیهی است سنجه‌ها و قضاوت‌های بدون اغماض و بعضاً مغرض مخالفان، نمی‌توانست قضاوت دلسوزانه‌ای داشته باشد.

۳. ملاحظات امنیتی کاهش نسبی مرجعیت روحانیت

عناصری که ممکن است در پی کاهش مرجعیت روحانیت به وجود آمده و پیامدهای امنیتی را بسترسازی نمایند عبارت‌اند از: بی‌اعتمادی مردم به حکومت دینی و ساختار آن، تضعیف بنیه اعتقادی توده‌های مذهبی، ناکارآمد پنداری اسلام در برآوردن نیازهای مردم، گرایش به عرفان‌های کاذب و معنویت‌های ساختگی، کم‌رنگ شدن مناسک دینی و مذهبی، گرایش به نظام‌های حاکم غیردینی. این ملاحظات و پیامدهای امنیتی آن عبارت‌اند از:

۳-۱. اختلال در نظام حاکم

شکل مطلوب هر جامعه‌ای انطباق نیازهای فرد و جامعه بر همدیگر است؛ به‌طوری که جامعه به مدد نظام ارزشی خود بتواند نیازهای اعضای خود را تأمین کند و از طرف دیگر افراد با پیروی از هنجارها و ارزش‌های جامعه بقاء و تعادل آن را تضمین نمایند. در این موقعیت هر کدام از طرفین ارتباط (جامعه و فرد) از هرگونه نابسامانی مصون خواهند ماند، تحقق چنین هدفی در تمامی جوامع، متکی به انتخاب و به‌کارگیری مؤثر مکانیسم‌های جامعه‌پذیری یا فرهنگ‌پذیری است «گروه مرجع» یکی از این مکانیسم‌های انتقال فرهنگ در کنار برنامه‌های رسمی تربیتی تلقی می‌شود. با برجسته شدن گروه‌های ناهنجار و گسترش شناخت‌های جدید، افراد جامعه با

شناخت‌های ناسازگار و تضاد درونی مواجه می‌شوند، در این صورت، ریسک تغییرات گرایشی تغییر می‌یابد و اطلاعات و معانی موجود در اطراف کنش گر، با توجه‌پذیری مرجعیت‌های خارج از قاعده‌ی رسمی، منطقی و دارای کارکرد می‌شود.

از آنجا که نظام جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، هم در تکیه و هم در تداوم با روحانیت گره خورده است، این نظام بدون روحانیت مفهومی نخواهد داشت، اگر مرجعیت خود را از دست داده و کنار زده شود، هویت جمعی مختل شده و شیرازه‌ی نظام از هم گسیخته می‌شود و حفظ امنیت نظام و برقراری نظم در جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و هرگونه ناامنی به دلیل عقل واجب است. همان‌طوری که امام خمینی علیه السلام در مکاسب محرمه می‌فرماید:

«لکن الشان فی ان حفظ النظام واجب والاخلاق به حرام».

۳-۲. تضعیف دینداری مردم

این روحانیت شیعه بوده که در طول تاریخ هم با دشمنان دین مبارزه کرده و هم آن را از تحریفات نگهداری نموده و به توده‌ها کمک کرده تا دین خود را در کوران حوادث حفظ نمایند و در مقابل تهاجمات فکری و فرهنگی استقامت کنند. این به دلیل اعتمادی است که مردم و نخبگان به روحانیت داشته‌اند. با کم‌رنگ شدن مرجعیت روحانیت، جبهه دفاعی دین تضعیف و در نتیجه خود دین تضعیف می‌شود. البته دسته‌ای از مخالفین روحانیت کسانی هستند که با اصل دین مخالف‌اند که حساب این‌ها از منتقدین به عملکرد روحانیت جداست.

۳-۳. خدشه در گفتمان انقلاب اسلامی

از آنجا که جریان انقلاب اسلامی حدوداً با مرجعیت فقهی شیعه و پشتیبانی حوزه‌های علمیه و روحانیت بوده است و بقائاً نیز در گرو حضور فعال روحانیون در عرصه‌های اجتماعی است. اگر روحانیت به حاشیه رانده شود، ممکن است ظاهر ساختاری انقلاب باقی بماند ولی حقیقت آن قلب شده و آرمان‌ها و شعارهای آن تغییر نماید و شاید

قرن‌ها نتواند قامت راست کند، چنانکه حضرت امام خمینی علیه السلام همواره با بیانات خود، همگان را از چنین خطری بر حذر داشته و می‌گفتند:

«و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد به‌جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیة‌الله یا مطیع امر شما آقایان، تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت، به حکومت می‌رسد و محرومان جهان که به اسلام و حکومت اسلامی روی آورده و دلباخته‌اند مأیوس می‌شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد» (وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی: ۵۹).

۳-۴. به خطرافتادن تنوری ولایت فقیه

آنچه از ولایت فقیه مدنظر است؛ اداره جامعه اسلامی، اجرای احکام اسلام و تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی و حفظ نظام و کشور در برابر دشمنان و حفظ وحدت و تقویت خردمندی، دینداری و کمال یابی است. نظریه مترقی ولایت فقیه که برای نخستین بار در عصر غیبت طراحی شده و نظامی بر اساس آن شکل گرفته، شاید آرزوی تمامی اولیاء‌الله بوده است، اگر مرجعیت اجتماعی روحانیت که سرمایه فرهنگ تشیع است از بین برود و مورد تعرض قرار گیرد، ولایت فقیه نیز که سنگر فرماندهی و مصداق کامل روحانیت محسوب می‌شود مورد حمله قرار می‌گیرد.

۳-۵. از بین رفتن مردم‌سالاری دینی

«مردم» در نظام‌های دموکراسی به معنای عام و در جمهوری اسلامی به‌طور خاص دارای تأثیرگذاری اساسی می‌باشند، به‌طوری‌که در فراندوم اصل حکومت شرکت می‌کنند، به قانون اساسی رأی می‌دهند، اعضای شورای شهر و روستا و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و نمایندگان خبرگان رهبری را انتخاب می‌کنند، حتی ولی فقیه منصوب از سوی امام معصوم علیه السلام را (غیرمستقیم) کشف کرده و در مقبولیت او نقش مؤثر دارند. در حکومت مردم‌سالاری دینی هرچند مشروعیت حکومت از سوی خدا،

رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام است، لیکن این مردم اند که به حکومت فعلیت بخشیده و آن را عملیاتی می نمایند. مقوم و پشتوانه‌ی مردمی حکومت دینی، روحانیت است که اگر نادیده انگاشته شود، این نوع از حکومت که بهترین نوع حکومت در دنیا است تهدید می شود.

۳-۶. تغییر شعار استقلال و آزادی مردم

از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به ملت ایران استقلال و آزادی همه‌جانبه است که مقام معظم رهبری مدظله در تبیین آن چنین می‌فرماید:

«استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان است. و آزادی اجتماعی به معنی حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه افراد جامعه است و این هردو از جمله ارزش‌های اسلامی‌اند و این هردو عطیه‌ی الهی به انسان‌هاست و هیچ‌کدام تفضل مسلمان‌ها به حکومت‌ها نیستند. حکومت‌ها موظف به تأمین این دواند منزلت استقلال و آزادی را کسانی بیشتر می‌دانند که برای آن جنگیده‌اند، ملت ایران با جهاد چهل‌ساله خود از جمله آن‌ها است این ثمره شجره طیبه انقلاب را با تأویل و توجیهات ساده‌لوحانه و بعضاً مغرضانه نمی‌توان در خطر قرار داد، همه مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی موظف به حراست از آن با همه وجودند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۷، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی).

۳-۷. تخطئه‌ی مکتب امام خمینی رحمه الله

امام خمینی (رضوان الله علیه)، فیلسوف، عارف و فقیهی احیاگر، عزت بخش، تحول‌آفرین و عقل‌گرا بود، طبعاً مکتب او نیز تداوم مکتب رسول الله، امیرالمؤمنین، سیدالشهداء، امام باقر و امام صادق (صلوات الله علیهم اجمعین) خواهد بود. او که با تکلیف‌محوری متعبدانه خود توانست نهضتی برپا نموده و هم قدرت‌های جهانی را به عالم تشیع متوجه کرده و به ایران اقتدار ببخشد نباید در معرض خطر قرار گیرد.

۳-۸. حاکمیت اندیشه‌ی سکولاریستی در کشور

گرایش سکولاریسم از خطرناک‌ترین گرایش‌ها برای افکار و نظریات دینی است، این بدان سبب است که سکولاریسم بر پایه‌هایی استوار شده که با اسلام سازگاری ندارد، ولی صاحبان این گرایش به این تعارض تصریح نمی‌کنند و اگر به صراحت می‌گفتند که مبانی سکولاریسم با اسلام تعارض دارد، کارها بسیار ساده‌تر و آسان‌تر بود و خطر تا این اندازه شدید نبود زیرا در آن صورت متدینین درمی‌یافتند که در مقابل دشمنان اسلام قرار دارند. از آنجا که مبنای اصلی سکولاریسم محوریت انسان است، براین اساس خدا، وحی، نبوت، دین و هر چیزی که از مظاهر و نشانه‌های دین تلقی شود، به حاشیه رفته و کارایی خود را از دست خواهد داد.

۴. راه کارهای اصلاحی صیانت از مرجعیت روحانیت

ما در این مختصر به چند راهکار راهبردی و اصلاحی اشاره می‌کنیم؛ بخشی از این راهبردها به خود روحانیون که در صحنه‌ی اجتماع و وسط معرکه حضور دارند مربوط می‌شود، پاره‌ای نیز وظایف دستگاه‌های حاکمیتی و متولیان امور روحانیون بوده و قسم سوم مربوط به اقشار مختلف مردم است که در محیط‌های گوناگون با ملبسین به لباس روحانیت مواجه هستند.

۴-۱. وظیفه‌ی خود روحانیت

- ۴-۱-۱) کسب شایستگی‌های اخلاقی لازم؛
- ۴-۱-۲) کسب شایستگی‌های علمی موردنیاز؛
- ۴-۱-۳) کسب شایستگی‌های مهارتی کارآمد؛
- ۴-۱-۴) و آگاهی به زمان.

۴-۲. وظایف دستگاه‌های حاکم

- ۴-۲-۱) حوزه‌های علمیه؛ اولاً؛ اقدام به بازخوانی و بررسی نهاد روحانیت و

فرایند آموزشی و پژوهشی حوزه نموده و کاستی‌ها را شناسایی و برطرف کنند؛ ثانیاً؛ براساس نیازهای جامعه جهت تصدی نقش‌های اجتماعی طلاب را تربیت نمایند، یعنی علاوه بر دروس اصلی با رشته‌ها و گرایش‌های خاصی آنان را برای تصدی آماده نمایند. ثالثاً؛ فرایندی تعریف و ترسیم نمایند که طلاب تربیت‌شده با نظر کارشناسی متصدیان حوزوی در مناصب گمارده شوند تا اینکه افراد غیرمتخصص در امور تخصصی قرار نگیرند.

۴-۲-۲) متصدیان در امور روحانیون شاغل؛ یعنی سازمان و دفتر تبلیغات اسلامی، اوقاف و امور خیریه، سازمان‌های عقیدتی سیاسی، نهادهای رهبری، امور حج و زیارت، شورای سیاست‌گذاری ائمه‌ی جمعه، امور مساجد، دستگاه قضایی، مجلس شورای اسلامی و سایر دستگاه‌های مربوطه چند وظیفه به عهده دارند؛ نخست اینکه، پیش از واگذاری پست در آن مراکز، روحانیون برگزیده را طی دوره آموزشی حرفه‌ای با آن پست سازمانی با سمت و مسائل مربوطه کاملاً آشنا نمایند. دوم اینکه، در طول خدمت به‌طور منظم دانش و اطلاعات آنان را به‌روزرسانی نموده و ضعف پیشین را مرتفع نمایند؛ سوم اینکه، در نشست‌های درون‌گروهی کاستی‌ها و ضعف‌ها و زی طلبگی را به‌طور مداوم به همدیگر تذکر دهند.

۴-۲-۳) ارباب رسانه؛ از قبیل: روزنامه‌ها، مجلات، صداوسیما، و شبکه‌های اجتماعی مجازی با تهیه گزارش‌های منطقی و معقول و بدون ایجاد حساسیت خاص در شرایط مناسب زمانی و مکانی، در مقابل شایعه‌پراکنی ملحدین و معاندین به روشنگری و بیان حقایق پرداخته و اقشار مختلف مردم را از خدمات علماء و روحانیون بی‌ادعا آگاه نمایند.

۴-۳. وظایف اقشار مختلف مردم

۴-۳-۱) انتظارات خود را از روحانیت به‌طور عاقلانه و منطقی مدیریت نمایند؛
۴-۳-۲) بدانند او هم بشری است عادی و معمولی و از او انتظار عصمت نداشته باشند؛

۳-۳-۴) بین طلبه مبتدی و استاد مسلم تفاوت قائل باشند و از او به اندازه تحصیلاتش دانش بخواهند؛

۴-۳-۴) ضعف‌ها و بی‌تجربگی‌های شخصی طلبه‌ای را به حساب فساد و انحراف نگذارند؛

۵-۳-۴) بد اخلاقی‌ها و تخلفات یک فرد را به حساب همه روحانیت نگذارند؛

۶-۳-۴) به شایعات مخالفین در شبکه‌های معاند و اذهان عمومی ترتیب اثر ندهند؛

۷-۳-۴) از او انتظار دفاع از جناح خود را نداشته باشند و از حقایق دینی و اصول کلی دفاع نمایند.

نتیجه‌گیری

۱. هدف از تدوین این مقاله بررسی و ارزیابی مرجعیت اجتماعی روحانیت، چالش‌ها و پیامدهای امنیتی بود، مرور بخش‌های اصلی آن حاکی از انطباق یافته‌ها با اهداف مقاله دارد. هرچند برای یافتن منابع تحقیقی در زمینه پیامدهای امنیتی با محدودیت‌هایی مواجه بودیم، اما بخشی از این کاستی با مصاحبه کارشناسان و تجارب کاری ترمیم پیدا کرد و نتایج مطلوبی حاصل شد.
۲. روحانیت امروز، در عصر مدرنیته است، انتقال تدریجی جامعه سنتی به جامعه مدرن، مناسبات اجتماعی را نیز دچار دگرگونی و تحول می‌کند، آدم‌ها در شرایط مدرن براساس تفاوت‌ها زندگی می‌کنند، پیونددهنده آن‌ها با هم منحصرأ روحانیت نیست، روحانیت یکی از نهادهای متکثر مدنی است، در این شرایط به‌طور طبیعی بسیاری از نقش‌های سنتی روحانیت کم‌رنگ شده یا جای خود را به دیگران داده و یا مردم برای مراجعه به آنان احساس نیاز پیدا نمی‌کنند. دین و روحانیت محترم است ولی اقتضائات عصر جدید را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.
۳. خواه ناخواه در کشور ما انقلابی صورت گرفته و حکومت دینی تشکیل شده و روحانیت بر مسند قدرت نشسته، به‌قول معروف شترسواری دولادولا نمی‌شود، باید بپذیریم که حکومت اسلامی؛ قانون‌گذار، قاضی، مدیر و مجری می‌خواهد،

روحانی امروز نمی تواند بی تفاوت باشد، بلکه با تمام وجود باید سینه سپر کرده، از حکومت مردمی و دینی دفاع نموده و با احساس مسئولیت، پاسخگوی ضعف ها و کمبودها باشد.

۴. مردم هم امروز نباید از روحانی فقط انتظار مسئولیت های سنتی داشته باشند و او را از دخالت در سیاست و حکومت منع نمایند بلکه بدانند؛ هر جا که جامعه نیازمند هدایت کلی به سمت سعادت ابدی باشد روحانی باید آنجا حاضر شود. حال این هدایت عام در قالب کشورداری باشد یا غیر آن. معنای این سخن آن نیست که همه امور کشور دست معممین باشد، خیر، اداره ی کشور به تخصص های مختلف نیازمند است ولی حرف این است که روحانیت نباید از بار مسئولیت شانه خالی نماید. چون اگر غیرروحانی هم مسئول باشد و بد عمل کند، باز روحانی باید پاسخگو باشد چون حکومت به نام دین است و روحانی نگهبان دین.

۵. با تحقق انقلاب اسلامی در ایران، روحانیت شیعه دچار نوعی «از جا کنده شدن» شد، این یک واژه ی روان شناسانه است یعنی روحانیت از اختصاص به حسینیه و مسجد وایم خاص کنده شد و به تعبیری «همه زمانی و همه مکانی» شد، این پدیده باعث شد روحانیت از پرداختن به مسائل جزئی و کم اهمیت متوجه مسئولیت های کلان و مهم گردد وایم مسئولیت روحانیت را صدچندان نمود. امروز بر هر روحانی لازم است هم در تحصیل علم و دانش و تهذیب نفس و کسب مهارت نهایت وسع خود را بکار بندد و هم با هوشیاری و آگاهی به زمان، در دفاع از نظام و ان جام وظایف اجتماعی کوشا باشد، نه خود تخلف کند و نه تخلف دیگر مدیران را توجیه نماید. رهبر معظم انقلاب فرمودند بر فضیلت حوزه لازم است قیام کنند و از طهارت تا دیات فقهی برای اداره حکومت تدوین کنند چون آنچه الآن در دست ماست مال زمان حکومت طاغوت است باید فقهی برای اداره ی کشور نوشته شود (مقام معظم رهبری، دیدار جمعی، طلاب حوزه های علمیه، ۱۳۹۸).

۶. روحانیت و حوزه‌های علمیه امروز با دو چالش جدی مواجه است؛ یکی قشر متحجر حوزوی است که اقتضائات عصر را نفهمیده و نمی‌پذیرند و دیگری روحانیون فاضل تربیون دار منحرفی هستند که در حوزه و امور فرهنگی و دینی نفوذ کرده‌اند، و پروژه‌ی دشمن، حمایت همه‌جانبه از این دو قشر متحجر و منحرف است. این از جمله تهدیدات امنیتی است که علمای فاضل و انقلابی و متولیان امر باید آستین بالا بزنند و با هر کدام از این دو قشر، مناسب حال خود، مبارزه نمایند.

۷. حضرت امام خمینی (قدس سره) حفظ نظام را از مهم‌ترین واجبات دینی می‌دانند؛ چون همه‌چیز به حفظ نظام بستگی دارد. اگر جمهوری اسلامی از بین برود، همه‌چیز از بین می‌رود؛ گفتمان انقلاب، تئوری ولایت فقیه، مکتب امام خمینی، شعارها و ارزش‌های انقلابی و مانند آن، همه تباه می‌شود. کدام تهدید امنیتی از این بالاتر؟!

۸. ما فی‌الجمله پذیرفتیم که؛ با تغییرات تدریجی جامعه فراستنی و تحقق انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی در ایران و رشد گروه‌های مرجع رقیب، روحانیت دستخوش پدیده‌ای به نام از جا کن‌دگی شده هرچند عرصه‌های حضور او به شکل تخصصی گسترده‌تر گردیده ولی مرجعیت اجتماعی سنتی آن در اموری از قبیل؛ مسئله شرعی، اسم‌گذاری کودک، عقد ازدواج، دفن میت، روضه‌خوانی و مانند آن، کاهش نسبی یافته است.

۹. اگر هم بپذیریم که این به معنای تنزل منزلت روحانیت است خیلی جای نگرانی نیست، به این دلیل که اولاً؛ منزلت اجتماعی روحانی به‌خودی‌خود مطلوبیت ندارد، زمانی این مرجعیت ارزشمند است که به‌وسیله آن هدایت‌گری و رهبری صورت پذیرفته و آموزه‌های دینی تقویت شود. ثانیاً؛ نگرانی جدی درجایی است که روحانیت در اداره حکومت دینی و حفظ نظام که رسالت اصلی اوست ناکارآمد شناخته شود؛ زیرا حفظ تمام ارزش‌های دینی و عزتمندی اجتماعی مردم متدین در سایه حفظ حکومت دینی قابل تحقق است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم
- ** نهج البلاغه، صبحی صالح.
- انتظارات از حوزویان در نظرخواهی از حوزویان (مصاحبه با تعدادی از فضلالی حوزه).
- (۱۳۷۸). ماهنامه نگاه حوزه، (۵۱ و ۵۲).
- برقعی، محمد. (۱۳۸۱). سکولاریسم از نظر تا عمل. تهران: قطره.
- جمالی، مصطفی. (۱۳۹۲). راهی که حوزه باید برود. ماهنامه سوره اندیشه، (۶۸ و ۶۹).
- حسینی بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۸۳). ولایت و رهبری روحانیت. تهران: نشر بقعه.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۰). وظایف اساسی حوزه‌های علمیه از نگاه مقام معظم رهبری. حوزه اصفهان.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، بیانات در جمع طلاب حوزه علمیه، ۱۳۹۸.
<https://B2n.ir/tb9646>
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷.
<https://B2n.ir/bx7338>
- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۶۰). هویت صنفی روحانی. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حوزه. (۱۳۷۴). (۷۲).
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۸). جریان‌شناسی فکری ایران معاصر، قم: موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۱). صحیفه نور. تهران: وزارت ارشاد.
- دفتر مقام معظم رهبری. (۱۳۷۵). حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای رهبری (ج ۱ و ۲). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ربانی خوراسگانی، علی. (۱۳۸۱). سازمان آموزشی دینی شیعه، پژوهشی پیمایشی درباره وضعیت حوزه‌های علمیه ایران. فصلنامه شیعه‌شناسی، ۲(۵).

- ربانی، محمدحسن (۱۳۷۸). تحول و نوآوری در کتاب‌های درسی، فصلنامه حوزه، (۱۴۶).
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۶). توسعه و تضاد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۳). روشنفکری دینی و چهار معنای سکولاریسم. تهران: روزنامه شرق.
- سیمای حوزه در نگاه رهبر. (۱۳۶۶). حوزه، (۲۱).
- شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۸). روحانیت و موقعیت جدید. فصلنامه شیعه‌شناسی، (۲۷).
- ضرورت تحول و نواندیشی در حوزه‌های علوم دینی. (۱۳۷۳). حوزه، (۶۴).
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۱). تفسیر المیزان (ج ۶)، قم.
- غلامی، تیمور. (۱۳۷۸). بازسازی فرهنگی و انتظار از حوزه. دوماهنامه نگاه حوزه، (۵۱ و ۵۲).
- فتحی، ابراهیم. (۱۳۹۲). انتظارات اقشار مختلف از روحانیون. فصلنامه تخصصی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱(۲).
- فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۹۴). روحانیت و انقلاب اسلامی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). اصول کافی. تهران: انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامیه.
- مجله افق حوزه. (۱۳۸۳). ۳(۲۷).
- مدرسی، سید محمدتقی. (۱۳۷۴). حوزه‌های علمیه طرحی نو برپای ارزش‌ها (مترجم: حمیدرضا آژیر). بی‌جا: نشر: بقیع.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). مباحثی درباره حوزه (چاپ چهارم). قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار (ج ۵). قم: انتشارات صدرا.
- نجفی، وحید. (۱۳۹۷). بررسی وضعیت و راهکارهای ارتقاء منزلت اجتماعی روحانیت. قم: مکتب اندیشه.

References

- * The Holy Quran. [In Arabic]
- ** Nahj al-Balagha (S. Saleh, Ed.). [In Arabic]
- Baraghi, M. (2002). *Secularism: From Theory to Practice*. Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Expectations from Seminary Students According to the Views of Seminary Scholars (Interviews with a Number of Seminary Elites)*. (1999). *Negah-e Howzeh Monthly*, (51-52). [In Persian]
- Fathi, E. (2013). *Expectations of Various Social Classes from Clergy*. *Journal of Islam and Social Studies*, 1(2). [In Persian]
- Forati, A. (2015). The clergy and the Islamic Revolution. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Gholami, T. (1999). *Cultural Reconstruction and Expectations from the Seminary*. *Negah-e Howzeh Bimonthly*, (51-52). [In Persian]
- Hakimi, M. R. (1981). *The Clerical Identity*. Qom: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslami. [In Persian]
- Hosseini Beheshti, S. M. (2004). *Religious Leadership and Guardianship*. Tehran: Bogh'eh Publications. [In Persian]
- Hosseini Khamenei, S. A. (2001). *The Fundamental Duties of Islamic Seminaries from the Perspective of the Supreme Leader*. Isfahan Seminary. [In Persian]
- Hosseini Khamenei, S. A. (2019). *The Second Step of the Revolution Statement*. [In Persian] <https://B2n.ir/tb9646>
- Hosseini Khamenei, S. A. (2020). *Speech to Seminary Students*. [In Persian] <https://B2n.ir/bx7338>
- Howzeh*, (1995), (72). [In Persian]
- Jamali, M. (2013). *The Path the Seminary Must Take*. *Sureh Andisheh Monthly*, (68-69). [In Persian]
- Khomeini, R. (1982). *Sahifeh-ye Noor*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [In Persian]
- Khosropanah, A. (2009). Intellectual movements in contemporary Iran. Qom: Hikmat-e Novin-e Islami Cultural Institute. [In Persian]

- Kulayni, M. (1986). *Usul al-Kafi*. Tehran: Islamiyeh Bookstore Publications. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (2009). *Discussions on Seminary* (4th ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Modarresi, S. M. T. (1995). *Seminaries: A New Plan Based on Values* (H. R. Azir, Trans.). Baqi' Publications. [In Persian]
- Motahhari, M. (1999). *Collected Works* (Vol. 5). Qom: Sadra Publications. [In Persian]
- Najafi, V. (2018). An analysis of the status and strategies for enhancing the social standing of the clergy. Qom: Makth Andisheh. [In Persian]
- Office of the Supreme Leader. (1996). *The Seminary and the Clergy in the Mirror of Leadership Guidelines* (Vols. 1 & 2). Tehran: Islamic Propagation Organization. [In Persian]
- Ofogh-e Howzeh Magazine*. (2004). 3 (27). [In Persian]
- Rabbani Khorasgani, A. (2002). *The Shiite Religious Education System: A Survey Research on the State of Iranian Seminaries*. *Shi'a Studies Quarterly*, 2(5). [In Persian]
- Rabbani, M. H. (1999). *Transformation and Innovation in Textbooks*. *Howzeh Quarterly*, (146). [In Persian]
- Rafipour, F. (1997). *Development and Conflict*. Tehran: Shahid Beheshti University. [In Persian]
- Shojaei Zand, A. (2009). *The Clergy and Its New Position*. *Shi'a Studies Quarterly*, (27). [In Persian]
- Soroush, A. (2004). *Religious Intellectualism and Four Meanings of Secularism*. Tehran: *Shargh Newspaper*. [In Persian]
- Tabatabaei, M. H. (2012). *Tafsir al-Mizan* (Vol. 6). Qom. [In Arabic]
- The Image of Seminary in the Eyes of the Leader*. (1987). *Howzeh*, (21). [In Persian]
- The Necessity of Transformation and New Thinking in Religious Seminaries*. (1994). *Howzeh*, (64). [In Persian]